

## نقد مبانی نژادپرستی از دیدگاه قرآن

اکرم حیدری\*

طاهره جوکار\*\*

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۸

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۷

### چکیده

این تحقیق با بررسی مبانی نژادپرستان به نقد قرآنی این مبانی و بیان دیدگاه‌های قرآنی در این زمینه پرداخته است. از مهم‌ترین مبانی نژادپرستی برتری‌طلبی است که ملاک آن نژاد، رنگ پوست، زبان، دارایی و کثرت فرزندان، قدرت و ثروت، مذهب و منطقه جغرافیایی است. در اینجا یک یک این موارد مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. به علاوه دو مبنای دیگر یعنی تبعیض و تکبر نیز که عواملی برای نژادپرستی هستند با توجه به آیات قرآن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژگان:** قرآن، نژادپرستی، برتری‌طلبی، تبعیض، تکبر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

آغاز پدیده نژادپرستی را می‌توان تفکر نژادپرستانه شیطان دانست. برتری‌طلبی شیطان بر انسان زمینه خروج و عصیان شیطان از قید بندگی خداوند را در پی داشت (اعراف / ۷) اولین نقطه شروع نژادپرستی، تفاخرها و برتری‌طلبی‌ها است. در تاریخ هر قوم و گروهی به دلایلی خود را از گروه‌ها و اقوام دیگر برتر دانسته، و به تبع مبانی و اصولی را برای خود در نظر گرفته‌اند که طبق آن مبانی و اصول پیش رفته و خود را لایق آن دانسته که از گروه‌های دیگر جدا باشند. برای مقابله درست، عاقلانه و نه تابع احساسات، با این افراد باید با مقایسه معیارهای برتری در نظر انسان‌ها و معیارهای برتری در پیشگاه خداوند به نقد ملاک‌های اشتباه پرداخته شود، و انسان‌ها با قضاوتی درست و بینش و بصیرتی آگاهانه به مبارزه با تفکرات نژادپرستانه بپردازند.

این تحقیق با بررسی مبانی نژادپرستان در صدد ارائه راهکاری قرآنی در مقابله با پدیده نژادپرستی است، و هم‌چنین با بررسی مبانی نژادپرستی سعی در خلع سلاح کردن هرگونه اندیشه نژادپرستانه دارد. از این رو سه مبنای اساسی نژادپرستی یعنی برتری‌طلبی، غرور و تکبر و تبعیض که مورد توجه و نقد قرآن قرار گرفته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## برتری‌طلبی

اصل برتری‌طلبی یکی از مهم‌ترین اصول و مبانی نژادپرستی محسوب می‌شود و نژادپرستی باوری است که بر حسب آن یک گروه نژادی خود را برتر از گروه‌های نژادی دیگر می‌داند (کوئن، ۱۳۸۰: ۳۴۹). گاهی مرزهای جغرافیایی دلیل برتری‌طلبی می‌شود و گاهی نژاد و گاهی مذهب، ولی قرآن برای مرزهای جغرافیایی و نژادی و طبقاتی و مانند آن که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند اهمیتی قائل نیست، تنها مرز را مرز «ایمان» و «کفر» شمرده است، و به این ترتیب تمام جامعه انسانی را به دو گروه «مؤمن» و «کافر» تقسیم می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْكُمْ كَافِرًا وَمِنْكُمْ مُؤْمِنًا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (تغابن / ۲)

بین ملاک‌هایی که بشریت برای برتری بین خود انتخاب می‌کنند با ملاک‌های برتری که خداوند بیان می‌دارد فرقی آشکار دیده می‌شود؛ برتری طلبی نخستین بار از سوی ابلیس مطرح شد که می‌توان آن را ریشه نژادپرستی‌ها و برتری‌های کاذب در جامعه دانست؛ قرآن در این مورد می‌فرماید

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص/۷۵)

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف/۱۲)

خداوند به ابلیس فرمود: وقتی که من به سجده فرمان ات دادم، چه چیز تو را از سجده کردن بر آن چیزی که من خلق کردم باز داشت؟ آیا استکبار ورزیدی یا از بزرگان بودی. [شیطان] گفت: من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی. در واقع آنچه که موجب برتری طلبی شیطان شد توهم برتری در آفرینش بود چراکه او ماده اولیه آفرینش خود را که آتش بود برتر از انسان می‌دانست. از این رو این موضوع باعث برتری طلبی و غرور او شد. بررسی زمینه‌ها و ملاک‌های برتری طلبی نشان می‌دهد که ملاک‌های برتری بین بشر نژاد، رنگ پوست، زبان، دارایی و کثرت فرزندان، قدرت و ثروت، مذهب و منطقه جغرافیایی است. از این رو ضروری است که به بررسی هر یک از این ملاک‌ها پرداخته شود.

**الف) نژاد:** واژه نژاد در زبان فارسی به معنای «اصل»، «نسب»، «دوده» و «تبار» به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۴۷: ۴۶۰) و از آنجا که دانشمندان قدیم صفات و خصوصیات اخلاقی، اجتماعی و هنری و علمی را نیز غالباً موروثی می‌دانستند، در نتیجه کلمه نژاد خصوصیات اجتماعی و فرهنگی و علمی را نیز شامل می‌شده است (روح الامینی، ۱۳۷۲: ۶۵). در اوایل دوران اسلام، بعد از مدت کوتاهی از رحلت پیامبر اسلام باری دیگر بازار تفاخر و برتری طلبی در میان اعراب عصر اموی زنده شد، به طوری که موالی (مسلمانان غیر عرب) در عصر اموی خوار و ذلیل و خدمتگزار عرب بودند و کار و منصب مهمی در دست آنان نبود، و اعراب مسلمان بر مسلمانان غیر عرب (موالی) مباحات کرده و می‌گفتند: «نه تنها شما را از بردگی و اسارت آزاد ساختیم، بلکه از پیروی کفر و شرک نجات داده، مسلمان کردیم و همین کافی است که از شما برتر باشیم، ما شما را با شمشیر سعادت‌مند کردیم و با زنجیر به بهشت کشاندیم» (زیدان، شهریور

۱۳۳۳، ج ۴: ۷۳). بنی امیه استخدام موالی را برای خود ننگ و عار می‌شمردند و از رفت و آمد و معاشرت با آنان اجتناب می‌کردند و مراوده با موالی را دلیل پستی و رذالت می‌دانستند. اعراب، موالی را با نام و لقب می‌خواندند و هیچ‌گاه با کنیه او را صدا نمی‌کردند، در یک صف با موالی حرکت نمی‌کردند و اگر عربی می‌مرد، مولا نمی‌توانست با دیگران بر جنازه او نماز بگذارد، هنگام مهمانی، مولا را اگرچه افضل و با تقوا بود، سر خوان نمی‌نشانند تا مردم بدانند که او عرب نیست (زیدان، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۷۳)

در واقع یکی از شعارهای اسلام مبارزه با نژادپرستی و مظاهر اشرافیت بود و اولین مؤمنین به پیامبر اسلام هم بردگانی چون یاسر و سمیه و بلال بودند. که پیامبر(ص) آن‌ها را بزرگ داشت. در این مورد روایتی نقل شده است که پیامبر(ص) فرمودند: «ای مردم خدای شما یکی و پدر شما یکی است، همه از آدم آید و آدم از خاک است، هر کس از شما پرهیزکارتر است پیش خدا بزرگوارتر است، عربی بر عجمی جز به پرهیزکاری امتیاز ندارد» (پاینده، ۱۳۶۳، حدیث ۱۰۴۴).

**ب) رنگ پوست:** یکی از تفاوت‌های بارزی که در ابتدا بین بشر با چشم دیده می‌شود رنگ پوست است، و در طول تاریخ رنگ یکی از معیارهای برتری‌جویی بر افراد دیگر که رنگ پوستی دیگر دارند بوده است. و بزرگ‌ترین قربانی این برتری‌طلبی‌ها در طول تمدن بشری سیاهان هستند، رنج و ستم سیاه‌پوستان در بستر تاریخ وصف‌ناپذیر است. وقتی مسأله سیاهان مطرح می‌شود با آمار قابل ملاحظه‌ای از خسارات و تلفات، سود و منفعت‌ها، زد و خوردها و کشمکش‌ها روبه‌رو می‌شویم. و این بدان علت است که خواست عمومی آمریکایی‌ها همواره این بوده است که اگر موفق نشدیم چهره سیاه را سفید کنیم لااقل باید آن را بی‌رنگ کرد و هویت انسانی را از آنان سلب نمود (علوی مقدم و عظیمایی، ۱۳۶۷: ۱۵۸). خداوند در قرآن حدود ۱۴۰۰ سال قبل این مسأله را پیش‌بینی کرده و برای اینکه این زخم، در جامعه سر باز نکند در آیه:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات / ۱۳)

به بیان مسأله پرداخته است؛ در این آیه خداوند همه مردم را مخاطب قرار داده و به ایشان می‌گوید که همه شما را از زن و مردی آفریدیم، انسان اگر اندیشمند باشد همین

که بداند خدای یکتا خالق همه انسان‌ها است دیگر در پی دلایل برتری بر نخواهد آمد. در این آیه مطلق تفاضل به طبقات و سفیدپوستی و سیاه پوستی و عربیت و عجمیت و فقیر بودن و بردگی و مولایی و مرد و زنی را نفی می‌کند، و می‌گوید اگر ما شما را به صورت شعبه شعبه و قبیله‌های مختلف قرار دادیم نه برای آن بود که طائفه‌ای از شما بر سایرین برتری و کرامت داشته باشد، بلکه صرفاً برای این بود که یکدیگر را بشناسید و امر اجتماع و معاملات‌تان بهتر انجام بگیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۴۸۸ و امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱۰: ۹۱).

خداوند در آیه:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ اللَّسَانِ وَالْوَالِدِينَ فِي ذَٰلِكَ لَايَاتٍ

لِّلْعَالَمِينَ﴾ (روم / ۲۲)

اختلاف رنگ و زبان را از آیات خداوند برمی‌شمارد و تفاوت نژادها و زبان‌ها، را دلیلی برای خداشناسی قرار می‌دهد و انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۹۰). در این آیه اختلاف رنگ و زبان را در کنار آیات دیگری مانند خلقت آسمان و زمین می‌آورد و هیچ کس خلقت آسمان و زمین را موجب برتری خود نمی‌داند چون نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت الهی است. خداوند میان این چیزها تفاوت و اختلاف قرار داد به طوری که حتی دو نفر که با یکدیگر صحبت می‌کنند، در هیچ‌یک از خصوصیات سخن و نحوه صدا، یکسان نیستند، و این اختلاف در صورت و خطوط آن و در رنگها و انواع آن موجود است. به سبب همین اختلاف و تفاوت است که افراد شناخته می‌شوند و این تفاوت‌ها دلیلی بر برتری یکی بر دیگری نیست بلکه خداوند دلیل اختلاف را ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾ اعلام کرده است (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۶۳).

در کلام ائمه معصومین هم بسیار آمده است که ایشان برتری و فضیلت را در رنگ نمی‌دانستند. به طور مثال شخصی از امام صادق سؤال کرد: به چه سبب عده‌ای از فرزندان آدم شریف‌اند و برخی پست؟ حضرت فرمود: شریف کسی است که اطاعت خدا کند و وضع کسی است که او را نافرمانی کند. عرض کرد: آیا در میان آن‌ها فاضل و

مفضول نیست؟ حضرت فرمود: فضیلت تنها در پرتو تقوا است. عرض کرد: می‌فرمایید که فرزندان آدم همه در ریشه و نژاد با هم مساوی اند و هیچ برتری از جهت نژاد با یکدیگر ندارند؟ حضرت فرمود: آری خلقت همه مردم از خاک و پدر همه، آدم و مادر همه، حوا است و آن‌ها را خدای واحد خلق کرده است و همه بندگان اوی اند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۱۷۰ و طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۴۰). هم‌چنین در سیره پیامبر بزرگ اسلام است که بلال حبشی، غلامی سیاه‌رنگ را به عنوان مؤذن انتخاب می‌کند، و در دین مبین اسلام بین افراد بشر نه از لحاظ رنگ و نه از لحاظ برده و آزاد بودن فرقی نیست. اسلام با این عصبیت جاهلی در هر شکل و صورتی که بود جنگید و نظام انسانی را در زیر پرچم واحدی به نام پرچم الله بر پا داشت و همه پرچم‌های قومیت، وطن، خانه، جنسیت و پوست را مردود ساخت (سید بن قطب، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۳۴۸).

**ج) زبان:** معیار دیگری که در بین برخی از انسان‌ها دلیل برتری است، زبانی است که ایشان به آن تکلم می‌کنند و از دیرباز بین ملت‌ها نقش مهمی داشته است. مردم هم زبان، بهتر می‌توانند یکدیگر را درک کنند و در مناطقی که منافع ملی دو ملت در مقابل یکدیگر به مبارزه برخاسته و با یکدیگر اختلافاتی داشته باشند، هرگاه زبان آن دو ملت با یکدیگر متفاوت باشد، نام‌های شهرها، رودخانه‌ها، کوه‌ها و سایر موارد موضوع اختلاف به هر زبانی که نامگذاری شده باشد، ملتی که دارای آن زبان است این مورد را برای خود حق اولویت و برتری به شمار می‌آورد (انصاری، بی تا: ۳۲). انبوه سرزنش‌هایی که در مورد نوشتار و گفتار بیگانه وجود دارد ما را از بکاربردن واژه‌ای نو بی‌نیاز می‌سازد؛ مثلاً افراد برای بیان اینکه نمی‌توان با دیگری ارتباط زبانی برقرار کرد، می‌گویند: «این عربی است»، «این چینی است»، «این یونانی است» عباراتی که کاملاً قابل جایگزینی هستند، همانطور که می‌بینیم در این عبارات، زبان، به ابزار عمده‌ای برای بیگانه‌ستیزی (اگر نگوییم نژادپرستی) تبدیل شده است (استنو، ۱۳۸۳: ۷۴).

زبان هیچ‌یک از ملت‌ها از ابتدای تکوین‌شان به صورت فعلی نبوده، بلکه پس از جمع‌شدن و پیوند یافتن قلوب جماعت در سرزمین معین، زبان آن‌ها هم با ایشان به وجود آمده و تکامل پیدا کرده است و قواعد و اصول آن گسترش یافته؛ و در طی قرن‌ها، با برخورد با زبان‌های ملل دیگر تغییر شکل‌ها و تحولاتی ممتد به خود پذیرفته تا به حد

امروزی رسیده است (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۲). پس اینکه ملتی احساس برتری کند چون از اول زبانی که با آن سخن می‌گفته‌اند کامل و تکامل یافته بوده است نظریه‌ای کاملاً اشتباه است. تقسیم‌بندی زبان‌ها امری است که مورد اتفاق همه زبان‌شناسان است (باقری، ۱۳۸۲: ۱۰-۱۲).

اما در کلام ایشان ترجیح بین زبانی بر زبان دیگر داده نشده است، ولی مردم هر کشوری تصور می‌کنند که بهترین و باهوش‌ترین مردم روی زمین‌اند و دیگران به خوبی و شایستگی ایشان نیستند؛ و همه این تصورات، ناشی از خودخواهی و خودبینی ایشان است (نهری، ۱۳۳۶: ۱۱۷). خداوند در آیه:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّتِّكُمْ وَالْوَاكِمِينَ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾

اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها را در کنار دیگر آیات اش برمی‌شمارد و علامات برای عالمان و اندیشمندان برمی‌شمارد تا به قدرت خالق پی ببرند (سمرقندی، بی تا، ج ۳: ۹ و بابایی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۵۲۸). در واقع یکی از نشانه‌های قدرت الهی اختلاف زبان‌ها است، چون به هر گروهی لغتی را تعلیم داده و یا الهام نموده است از عربی و فارسی و ترکی و غیر آن... و این به این خاطر است که اهل یک زبان در تکلم ممتاز باشند به طوری که اگر عده‌ای از آن‌ها در پشت حائلی صحبت می‌کنند، شنونده دریابد که صدای اولی غیر دومی، و دومی غیر سومی است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۲۸۴). اختلاف لسان در این آیه دارای چند احتمال است؛ یا اینکه اختلاف واژه‌ها مراد است، و یا ممکن است مراد اختلاف لهجه‌ها باشد و نیز ممکن است اختلاف در آهنگ صدا باشد چون زبان بین یک شهر و شهری دیگر و یا حتی روستایی با روستای مجاورش اختلاف در لهجه‌ها داشته باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۵۰-۲۵۱ و طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۹: ۱۱۷ و حقی بروسوی، بی تا، ج ۷: ۲۱).

هر کدام از موارد بالا مراد باشد فرقی ندارد؛ مهم این است که خداوند اختلاف زبان را آیه‌ای از آیات قدرت اش برای دانشمندان بیان می‌کند و این اختلاف را به عنوان راهی برای تفکر کسانی که می‌اندیشند عرضه می‌دارد، نه اینکه به واسطه اختلافی که بین

واژه‌ها، زبان‌ها، لهجه‌ها و آهنگ صداها است گروهی بر گروه دیگر و حتی روستایی بر روستای مجاورش برتری جویی کند.

**د) اموال و فرزندان ملاکی برای برتری:** یکی از دلایل برتری جویی‌های اشخاص بر دیگران مال و ثروت و زیادی اولاد است، غرور ناشی از ثروت و نفرات بسیار ایشان را دچار ردائل اخلاقی کرده و چنان می‌پندارند که هیچ‌کس توان مقابله با آن‌ها را ندارد به گونه‌ای که ایشان حتی خود را از عذاب پرودگار مبرا دانسته و می‌گویند: «چون ما دارایی و فرزندانمان از همه بیش‌تر است عذاب نخواهیم شد» (سبأ/ ۳۵). ایشان فلاح و رستگاری را تنها در داشتن مال و اولاد بسیار می‌پندارند و شاهد کرامت و حرمت‌شان را در درگاه الهی مال و فرزندان‌شان قرار داده‌اند و می‌گویند: ما همیشه دارای این کرامت ایم و اگر هم عذابی باشد ما معذب نمی‌شویم. و حال آنکه خداوند در آیات بعدی همین سوره این منطق عوام فریبانه را به عالی‌ترین وجه پاسخ می‌دهد، و می‌فرماید: مسأله رزق یعنی اموال و اولاد، کمی و زیادی آن به دست خداست و برای هر کس که بخواهد گشاده یا تنگ می‌کند و اموال و فرزندان شما چیزی نیست که شما را به پیشگاه خداوند نزدیک گرداند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند و خداوند ایمان و عمل صالح را ملاک نزدیکی در پیشگاه الهی و شایسته پاداش می‌داند (سبأ/ ۳۶-۳۷).

در واقع آن کس که با مال و فرزندان خود عمل صالح کند، مال خود را در راه خدا انفاق نموده، و با آن ایمان و عمل صالح را ترویج و تبلیغ کرده، و در سایرین نیز منتشر سازد، و اولاد خود را با تربیت دینی بار آورد، چنین افرادی پاداش دو چندان خواهند داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۵۸۰). گاهی اوقات افراد نه تنها مال و فرزند را دلیل برتری می‌دانند بلکه تفاخر به مردگان نیز کرده و به زیادی قبرهای مردگان‌شان در گورستان نیز مباهات کرده و اظهار برتری می‌نمودند (تکواثر / ۱-۲). در این آیه آمده است که کفار به پیامبر (ص) می‌گفتند: ما به اموال و اولاد خود می‌بالیم و بر شما مسلط خواهیم شد، لذا خدای توانا آنان را مجاب کرد و فرمود: اموال و اولاد شما در مقابل خدا ناچیز خواهند بود از این برداشت می‌شود که اموال و اولاد کفار در دنیا و آخرت موجب بی‌نیازی آنان نخواهند شد. به این معنی که اگر کفار اموال و اولاد خود را



فدیه بدهند که از عذاب خدا نجات پیدا کنند نزد خدا قبول نخواهد شد؛ و این دلیل برتری افرادی بر افراد دیگر نیست (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۲۱۳). در آیات:

﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ، ذَاتُ مَالٍ وَعَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ، سَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم﴾  
(قلم / ۱۴-۱۵-۱۶)

و خداوند مال و ثروت را مذمت کرده و می‌فرماید: مال و ثروت باعث شد تا ایشان حتی آیات الهی را خرافه و افسانه‌های خرافی پیشینیان بیندارند، ولی خداوند در جواب آن‌ها داغی بر بینی‌شان می‌زند که بفهمند مال و فرزندان سبب شد بینی‌اش به خاک مالیده شود نه اینکه سبب تکبر و بزرگی‌اش شود. و در جایی دیگر از فتنه و وسیله امتحان بودن اموال و اولاد خبر داده (انفال / ۲۸ و تغابن / ۱۵) و به انسان‌ها با تعبیرات مختلفی به دل نبستن اموال و اولاد و امکان انحراف به واسطه آن‌ها هشدار داده است. از جمله: الف: امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان:

﴿شَارِكُهُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ (اسراء / ۶۴)

ب: افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن:

﴿تَكَثُرُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾ (حدید / ۲۰)

ج: بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا:

﴿لَا تَلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (منافقون / ۹)

د: نجات‌بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت:

﴿لَنْ نُنْفِئَهُنَّ عَنْهُنَّ أَمْوَالُهُنَّ وَلَا أَوْلَادُهُنَّ﴾ (آل عمران / ۱۰) (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴:

۳۰۷ و ۳۰۸)

مال و ثروت و فرزندان باید راهی برای رسیدن به سعادت برای انسان بگشایند نه اینکه او را به ورطه گناه بیفکنند، و قرآن در آیات بالا انسان را از همین نکته بیم داده است.

از جمله عوامل برتری طلبی قدرت و ثروت است که قرآن مواردی را مطرح می‌کند. از جمله به بیان داستان فرعون و قارون در این مورد می‌پردازد که ثروت و قدرت آن‌ها موجب تکبر و خودبرتربینی آن‌ها شد. خداوند در آیات ۴۵ و ۴۶ سوره مؤمنون داستان تکبر فرعون را به این شکل بیان می‌کند:

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَأَسْتَكَبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾

این آیات بیان می‌کند هنگامی که موسی و هارون به سوی فرعون فرستاده شدند فرعون و قوم اش تکبر کردند و زیر بار این نرفتند که دو نفر از بنی اسرائیل، موسی و هارون، را اطاعت کنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹: ۴۰۵). خودبرتربینی فرعون او را به جایی رساند که به حضرت موسی بگوید:

﴿لَئِن آتَخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ (شعراء / ۲۸)

اگر جز من کس دیگری را به خدایی گیری به زندان ات می‌افکنم. در واقع ثروت و قدرت فرعون چنان تکبر و بلندپروازی در وی ایجاد کرد که حتی اراده نمود که خدای موسی را به قتل رساند که به وزیرش هامان گفت:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِي صِرْحَالَعَلِّي أُبْلَغَ الْأَسْبَابَ﴾

فرعونیان دیگران را بنده و فرمانبر خود کرده بودند، همچنان که بنی اسرائیل را هم عبد خود قرار داده بودند (ترجمه المیزان، ج ۱۵: ۴۶). در مثال دیگری که قرآن از صاحبان قدرت و ثروت می‌آورد به داستان قارون اشاره می‌کند. درسوره مبارکه قصص داستان او آمده است، قارون مرد دانشمندی از بنی اسرائیل بود که به جمع‌آوری ثروت همت گماشت و از احسان به تنگدستان و پرداخت زکات به حضرت موسی سر باز زد و ثروت و قدرت عظیمی به دست آورد (قصص / ۷۶) و او چنان غرق در این مال و منال بود که در مقابل هشدار نصیحت کنندگانی که می‌گفتند: «به خاطر مال و ثروت شادی نکن که خداوند چنین شادی را که غفلت ایجاد می‌کند دوست ندارد، و تو باید نصیبی از این مال ببری و به وسیله آن به آبادی آخرت خود پردازی و همانگونه که خداوند به تو نیکی کرده تو نیز نیکی کن و فساد نکن که خداوند مفسدین را دوست ندارد» (قصص / ۷۷) با همان حالت غرور و تکبری که از ثروت بی حساباش ناشی می‌شد چنین می‌گفت: «من این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده‌ام»:

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾

این مربوط به شما نیست که من با ثروت ام چگونه معامله کنم. در اینجا قرآن پاسخ کوبنده‌ای به قارون- و قارون‌ها- می‌دهد که «آیا او نمی‌دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند»:

﴿أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا﴾

تو می‌گویی آنچه داری از طریق علم و دانشات داری، اما فراموش کردی که از تو عالم‌تر و نیرومندتر و ثروتمندتر فراوان بودند، آیا توانستند از چنگال مجازات الهی رهایی یابند؟ و در پایان آیه با یک جمله کوتاه و پرمعنی هشدار دیگری به او می‌دهد و می‌فرماید: به هنگام نزول عذاب الهی «مجرمان از گناهان‌شان سؤال نمی‌شوند»:

﴿وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ﴾

اصلاً مجالی برای پرسش و پاسخ نیست، عذابی است قاطع و دردناک و کوبنده و ناگهانی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۱۵۲).

از نظر قرآن، قدرت و ثروت می‌تواند عامل رشد و یا تباهی بشر و جوامع بشری باشد. بنابراین شمشیر دو لبه‌ای است که می‌بایست با احتیاط تمام آن را در دست گرفت. اگر قدرت و ثروت در دست ناهلان قرار گیرد، می‌تواند فساد شخص و یا جامعه را به دنبال داشته باشد؛ چنانکه قدرت و ثروت حتی می‌تواند اهل ایمان و تقوا را نیز تباه سازد؛ و علوم دینی و وحیانی نیز از چنین توانایی برخوردار است. قرآن گزارش می‌کند که چگونه علم الهی در دستان افرادی چون سامری و بلعم باعورا، قدرتی در جهت فساد و تباهی جامعه شد.

قدرت و ثروت اقتضائاتی دارد که از آن می‌توان به عنوان فرهنگ قدرت و ثروت یاد کرد. به این معنا که نظامی را با خود همراه دارد که آدمی را در فضایی بیرون از فضای طبیعی قرار می‌دهد. کسانی که در قدرت و ثروت غرق می‌شوند، در یک فرآیندی خصوصیات و رفتاری را در پیش می‌گیرند که از آن به فرهنگ اشرافیت و یا فرهنگ زورمداران یاد می‌کنند. در این فرهنگ، شخص خود را گم می‌کند و هویت تازه و دیگری می‌یابد. در این فرهنگ و هویت است که برتری جویی و تفاخر امری طبیعی شده و تحقیر دیگران عملی جایز و روا شمرده می‌شود. کسانی که در فرهنگ قدرت و ثروت رشد می‌کنند، کسانی هستند که بی‌تقوایی در آنان نهادینه می‌شود (قصص / ۷۶ و ۸۳) و

روحیه تجاوزگری و طغیانگری تقویت می‌شود (همان). در این فرهنگ و فضای آلوده تجمل‌گرایی به عنوان مد، جا می‌افتد و شخص می‌کوشد تا هر روز داشته‌های خویش را به رخ دیگران بکشد و تفاخر نماید (مطهری، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۱۲).

**و) مذهب:** دین به عنوان عنصری از تعلقات مشترک مردم از یک سو در تقسیم و تمایز جوامع انسانی از هم، و از سوی دیگر در وحدت آن نقش بسزایی دارد (ابریشمی، ۱۳۷۳: ۲۹). به طوری که یکی از دلایل و علل تضاد شدیدی که در میان مسیحیت و یهودیت وجود دارد عقاید دینی ایشان است، این ضدیت دینی منجر به جدایی نژادی ایشان گردید که ابتدا ارادی بوده بعد اجباری شد و به دنبال آن در سال ۱۵۱۶م نخستین بار محله یهودی‌نشین به وجود آمد. تجزیه نژادی طبعاً اختلاف در طرز لباس پوشیدن و آداب زندگی و علائم چهره و آیین پرستش و طرز سخن گفتن را ما بین ایشان تشدید کرد، اختلافات مزبور به نوبه خود حس بی اعتمادی و ترس متقابل را در میان آن‌ها برانگیخت و از این ترس نفرت زاده شد، یهودیان محرومیت خود را از ازدواج با مسیحیان به صورت افتخاری بزرگ جلوه‌گر می‌ساختند، ایشان مسیحیان را چون مشرکینی خرافه‌پرست، و کمی کندذهن، که با زبانی نرم و مکار خشونت‌ها و شقاوت‌های خود را می‌پوشانیدند و در لباس پرستش «پیشوای صلح» جنگ‌های برادرکشی به راه می‌انداختند تحقیر می‌نمودند.

مسیحیان نیز یهودیان را تحقیر می‌کردند، زیرا ایشان را کفاری بیگانه و غاصب می‌دانستند. طامس مور از زن مؤمنی نقل می‌کند که چون شنید حضرت مریم از نژاد یهود بوده است سخت ناراحت شد و اعتراف کرد از آن پس دیگر نمی‌توانست مادر حضرت عیسی را با همان خلوص نیت و اشتیاق سابق پرستش کند (دورانت، ۱۳۴۵، ج ۶: ۱۴۹ - ۱۵۰).

خداوند درباره برتری طلبی یهود از قول خودشان چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً...﴾ (بقره/ ۸۰)

گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید» که از اعتقاد اشتباه ایشان سخن می‌گوید، ولی هرچند به بیان خودشان عذاب چند روزی بیش‌تر به ایشان آسیب نمی‌رساند ولی باز جرأت رفتن به پیش خداوند را ندارند. و یا در آیه:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره/۹۴)

خداوند به رسول اش می فرماید به ایشان بگو: «اگر در نزد خدا، سرای بازپسین یکسره به شما اختصاص دارد نه دیگر مردم، پس اگر راست می گویند آرزوی مرگ کنید» (بقره/۹۵) ولی ایشان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند. در واقع ایشان نه تنها مذهب را ملاک برتری برای خویش می دانند بلکه از مفاهیم مذهبی مانند آخرت به سود خودشان استفاده می کنند. در آیه ای دیگر یهود و نصاری را فرزندان و دوستان خداوند به شمار می آورند و امتیازی بی اساس را برای خود قائل می شوند (مائده/۱۸). منظور ایشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود بیان رابطه خاص با خداوند است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ۳۲۹) ولی خداوند در ادامه همین آیه به ایشان جواب می دهد: که اگر شما فرزندان و دوستان خدا هستید چرا خداوند شما را به خاطر گناهان تان عذاب می کند؟ مگر پدر نسبت به فرزند دلسوز نیست و یا دوست به دوست اش شفقت ندارد پس آن ها اقرار می کنند که عذاب می شوند ولی چند روزی بیش تر به آن ها آسیب نمی رساند (بقره/۸۰) (طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۷۸).

**ی) منطقه جغرافیایی:** یکی دیگر از ملاک های برتری در بین انسان ها منطقه جغرافیایی است که ایشان در آن زندگی می کنند و بسیاری از وحدت ها و حس همبستگی ها به علت زندگی در سرزمین معین و واحدی ایجاد می شود و برای حفظ برتری سرزمین محل زندگی شان جنگ ها و خونریزی هایی به راه می اندازند؛ و در این مسیر ملت هایی که زودتر از سایر ملل در قطعه زمینی سکونت اختیار می کنند، در مالکیت آن زمین برای خود حق تقدم قائل اند و هنوز هم عقیده به حق تقدم در سرزمین مورد سکونت نقش مهمی در کشمکش ملت ها بر سر اختلافات ارضی ایفا می کند (انصاری، بی تا: ۲۵).

### غرور و تکبر

یکی دیگر از مبانی نژادپرستی «غرور و تکبر» است، تکبر حالتی است که انسان خود را از دیگران بزرگ تر می بیند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۹۷) و بزرگ ترین تکبر، تکبر بر

خداست که از قبول حق امتناع کند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۶۹۷ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵: ۱۲۷) و این صفت از رذائل و صفات زشت بنده است زیرا عبد ذلیل و فقیر و مملوک و ضعیف است و شایسته نیست که تکبر ورزد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۱۹). وقتی خداوند از شیطان عدم سجده‌اش بر آدم را می‌پرسد او به یک عذر ناموجه متوسل می‌شود و می‌گوید: «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریده‌ای» (اعراف / ۱۲ و ص / ۷۶). خداوند به علت این تمرد او را از درگاه الهی خارج کرد و سبب این تنزل و سقوط را برای شیطان چنین بیان می‌دارد که: ﴿...فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا...﴾ (اعراف / ۱۳): تو را نرسد که در آن [جایگاه] تکبر نمایی. خداوند شیطان را فقط به خاطر عصیان‌اش طرد نکرد بلکه تکبر نیز سبب هبوط او شد (الوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۳۱) و تمام بدبختی شیطان مولود تکبر او بود؛ این تکبر بود که خود را در مقامی بیش از آنچه شایسته آن بود قرار داد و سرانجام از خوارشدگان شد: ﴿إِنَّكَ مِنَ الصَّغِيرِينَ﴾ (اعراف / ۱۳) و به جای بزرگی پستی و ذلت نصیب او شد (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۰۶).

### تبعیض

یکی دیگر از مبانی نژادپرستان «تبعیض» است، تفاوتی که انسان‌ها به دلیل نژاد، رنگ، دین، زبان یا طبقه بین خود و دیگران احساس می‌کنند در طول تاریخ بسیاری از انسان‌ها را آزرده است؛ که شاید سیل آزارهایی که دیده‌اند با هیچ مرهمی نتوان درمان کرد و همواره بشر بین تئوری تبعیض دو قطب منفی و مثبت قرار داشته و گروهی با قاطعیت از آن طرفداری کرده و گروهی دیگر دلیرانه با آن می‌جنگیدند. به طور کلی تبعیض عبارت است از وضع محدودیت‌هایی توسط قانون، آداب و رسوم یا قرارداد غیر رسمی علیه یک گروه خاص مانند یک گروه مذهبی یا نژادی، بدترین نوع آن تبعیض نژادی است که رژیم آفریقای جنوبی نمونه بارز آن است (علی بابایی و آقایی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۶۴). اسلام در برابر این تئوری نادرست سخن از تساوی گفته است و همه انسان‌ها را به یک دین و یک نظام که تکیه‌گاه آن فطرت و سرشت بشری است دعوت نموده:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ

الْقَيُّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم / ۳۰)

خداوند موقعیت انسان را در قرآن به بهترین وضعی تثبیت کرده است، تمام افراد انسان در قرآن فرزند یک مرد و یک زن معرفی شده‌اند که به صورت قبیله‌ها و خانواده‌های زیادی در می‌آیند، هیچ‌یک از افراد این خانواده که خواهر و برادر هم‌اند بر دیگری ترجیح ندارد جز آن که کاری نیکو به جا آورد و صلاح و پرهیزکاری از خود نشان بدهد (حجرات / ۱۳). بعد از مدت‌های مدیدی که از نزول قرآن می‌گذرد، در سال ۱۹۶۳م اعلامیه‌ای مربوط به از بین بردن انواع تبعیض نژادی مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت.

### نتیجه بحث

- ۱- برتری طلبی، تکبر و تبعیض جزء مبانی نژادپرستی است، که نژادپرستان در طول تاریخ به آن‌ها تمسک جسته‌اند.
- ۲- ملاک‌های برتری طلبی از نظر انسان‌ها عبارت‌اند از نژاد، رنگ پوست، زبان، مال و ثروت و کثرت فرزندان، منطقه جغرافیایی و مذهب است.
- ۳- قرآن با نقد هر یک از مبانی نژادپرستان، اساس خلقت انسان‌ها را مشترک و منشعب از زن و مردی می‌داند و با بیان آفرینش انسان از ماده‌ای خشک و بدبو جایی برای برتری نژادی نمی‌گذارد. اختلاف رنگ و زبان را از نشانه‌های قدرت خود و انشعاب نوع بشر در قبایل مختلف را جهت آشنایی و شناخت یکدیگر بیان می‌کند. قرآن هم‌چنین با بیان عواقب و نتایج تکبر، به نفی هرگونه تکبر و می‌پردازد. تبعیض نیز که از جمله مبانی دیگر نژادپرستان است در آیات قرآن مورد نفی قرار گرفته است.
- ۴- ملاک‌های حقیقی برتری از نظر قرآن تقوا، علم، ایمان و فداکاری و از جان گذشتگی و جهاد است که بر این اساس فردی بر دیگران برتری دارد که فضائل انسانی و روحانی را در خود بیش‌تر متجلی کرده باشد.